

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۲ (۱۵۳-۱۷۷)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.427593.1168](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.427593.1168)

بررسی جهان‌بینی و دیدگاه‌های صائب تبریزی بر اساس دیوان اشعار

شهناز زرین خطا، زهرا وکیلی^۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف شناخت جهان‌بینی صائب تبریزی به بررسی خصال، سجایا و دیدگاه‌های این شاعر بزرگ به روش مطالعه کتابخانه‌ای با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است. اهمیت موضوع از آنجا شناخته می‌شود که تحلیل دیدگاه‌ها و جهان‌بینی هر شاعر و نویسنده تأثیر زیادی در فهم آثار ادبی او دارد و سبب می‌شود خواننده به درک عمیق‌تری از نمادها و معانی شعری شاعر برسد. علاوه بر آن، این بررسی شناخت جامعه‌ زمانه شاعر و مردمانش را به همراه دارد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که صائب تبریزی علاوه بر توجه به مضامین معنوی و عاشقانه به مضامین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز توجه داشته است. او به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پایبند بوده و همین امر سبب فراوانی ابیاتی با مضامین ترغیب به فروتنی، هم‌دلی، نوع‌دوستی و غیره در دیوان اشعار صائب گردیده است. همچنین در دیوان صائب تبریزی ابیاتی با بار منفی و ناسازگاری با اهل دنیا بسیار کم دیده شود. **واژه‌های کلیدی:** صائب تبریزی، جهان‌بینی، ویژگی‌های اخلاقی، باورها و دیدگاه‌ها.

۱. مدرس گروه آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا(س)، یزد، ایران.

dr.shahnazarinkhat@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Zahravakili379@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

۱. مقدمه

شاعران همواره آشکارکننده اصلی نگرش و دیدگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه خود بوده‌اند و اشعار آنان از نظر مضمون، شیوه بیان و زبان انعکاس‌دهنده این دیدگاه‌ها بوده است. «آثار بزرگ ادبی، همچون آینه‌ای است که زندگی اجتماعی زمان خود را با همه و گستردگی و ابهام در خود منعکس ساخته است و از آنجاکه در چنان زندگی با ویژگی‌های خود، ضعف و قوت، همواری و ناهمواری و زشت و زیبا وجود داشته، به‌ناچار در چنین آینه‌ای نیز نمودار شده است» (شعار و مؤتمن، ۱۳۷۴: ۸). در این میان صائب تبریزی یکی از شاعران برجسته و نامدار زبان فارسی، به‌ویژه سبک هندی دارای یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین دیوان‌های شعر فارسی است که حاوی اندیشه‌های بسیار ارزشمندی درباره جهان، زندگی، انسان و موضوعات متنوعی از جمله عشق، زندگی، مرگ، طبیعت، سیاست و غیره است. «صائب در غزل تواناست. اختصاص دیگر صائب به ایراد نکته‌های دقیق اخلاقی و حکمی و عرفانی و اجتماعی به حد وفور است و این هنرنمایی به‌واقع شکوه خاصی به غزل‌های او بخشیده است» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۵ / ۱۲۸۰). بررسی اشعار صائب و درک دقیق‌تر اندیشه‌های او از طریق منابع اصلی مانند دیوان شعرش اهمیت زیادی دارد؛ زیرا با شناخت دقیق دیدگاه‌های او می‌توان به درک بهتری از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اندیشه‌های ایرانی در قرن یازدهم دست‌یافت و تفسیری عمیق‌تر از اشعار او را ارائه داد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

میرزا محمدعلی صائب تبریزی از شاعرانی است که در عصر و زمان خود در هند و ایران و روم به سبب طرز نو و توانایی کم‌نظیرش در شعر شهرت بسیار یافت. او نماینده کامل سبک زمان و زبان مردم خویش است. در دوره صفویه شاید هیچ شاعری به‌اندازه صائب تبریزی نتوانسته است در شعر، مضمون‌آفرینی کند و شیوه‌ای نو چه از جهت محتوا و چه از لحاظ ترکیب کلمات و شکل ظاهری شعر و تعبیرات و تشبیهات بیافریند. با توجه

به بیان نکات دقیق اخلاقی، حکمی، اجتماعی و عرفانی در اشعار صائب، می‌توان به بررسی دیدگاه‌ها و جهان‌بینی او جهت درک عمیق‌تر اشعار و اوضاع اجتماعی و فرهنگی روزگار او پرداخت. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

۱. ویژگی‌های اخلاقی صائب تبریزی که در ضمن ابیات بدان اشاره شده است، چیست؟

۲. باورها و اعتقاداتش در مورد عشق و موسیقی چیست؟

۳. باورها و اعتقاداتش در مورد مردم و هنر چیست؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

صائب تبریزی یکی از تأثیرگذارترین شاعران پارسی‌گو در تاریخ ادبیات ایران است. آثار او به‌ویژه در غزل، تأثیر عمیقی بر شاعران بعد از خود داشته است. همچنین صائب شاعری مردمی و اجتماعی است و دیوان شعری‌اش اغلب بازتابی از مسائل مهم اجتماعی و فرهنگی جامعه اوست؛ بنابراین شناخت صائب و جهان‌بینی اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به ما کمک کند که به درک بهتر تحولات فکری و ادبی صائب و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دوران او دست یابیم. درواقع هدف از پژوهش حاضر شناخت و بررسی جهان‌بینی صائب تبریزی و مضامین قابل توجه در دیوان شعری او، برای دستیابی به تفسیری نو از ابیات صائب و نگاهی عمیق‌تر به دیدگاه‌ها و اوضاع اجتماعی زمانه او است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در مورد جهان‌بینی و دیدگاه‌های صائب منابع موجود محدود است، برخی از آنان به شرح زیر آورده شده است:

- رنجبر و صادقی (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان «بررسی و تحلیل مضامین اخلاقی -تواضع و تکبر در دیوان صائب تبریزی» به بررسی شیوه صائب در تبیین آموزه‌های

اخلاقی پرداخته و در نتیجه آورده است که او فردی اخلاق‌مدار و متواضع و فروتن بوده است.

- سلحشور فرد ایوریک و فتحی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فضایل اخلاقی احسان، جود و کرم در غزلیات صائب» این نتیجه را مطرح می‌کنند که صائب مروج فضایل اخلاقی است و همگان را به آراسته شدن به چنین صفاتی توصیه می‌کند.

- جعفری قریه علی و جعفرزاده (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی مفاهیم اخلاقی در دیوان صائب تبریزی» برخی از مفاهیم اخلاقی دیوان صائب را - که به‌گونه‌ای با آیات قرآنی پیوند دارد - بررسی کرده و در نتیجه آورده است که اگرچه مضمون‌پردازی‌ها و نازک‌اندیشی‌ها گاه شعر او را دشوار می‌سازد، اما لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی به شعرش بها می‌بخشد.

- بهزادپور رضاییان و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «ویژگی‌های بارز شخصیت صائب تبریزی از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا، با تکیه بر غزلیات شاعر» این نتیجه را مطرح می‌کنند که در اشعار صائب، تجارب عرفانی بیش‌ترین سهم و خودانگیختگی و مردم‌گرایی کمترین سهم را دارند و مهم‌ترین ویژگی‌های صائب را تجربه‌های عرفانی، خلاق بودن، نیاز به استقلال و پذیرش خود می‌دانند.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی مستقل که ویژگی‌های شخصیتی صائب و جهان‌بینی او را با استناد به دیوان اشعارش بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. ویژگی‌های اخلاقی

«ارتباط اخلاق و ادبیات از گذشته وجود داشته و باعث آفرینش آثار ادبی ارزشمندی گردیده است» (داودیان، ۱۳۹۷: ۱۸). صائب تبریزی به شهادت اشعار و معاصرانش مردی خوش‌اخلاق، متواضع و کم‌آزار بود. «از اکابر شعرای نامی ایرانی است بین ادباء به ملک الکلام مشهور، بسیار فصیح و بلیغ و اهل حال و خوش‌اخلاق و نیک‌خواه بود» (مدرس

تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۴۰). همچنین او به‌عنوان مردی دین‌دار، مخالف زهد ریایی و دروغ‌گویان شناخته می‌شد. «باید دانست که صائب در عین دین‌داری و الزام ظواهر شرع نه‌تنها از زهد خشک و تعصب جاهلانه به‌کلی برکنار بوده است، از زرق و ریا و ظواهرسازی و عوام‌فریبی کمال نفرت را داشته و همواره ریاکاران و زاهدان دروغی را به باد انتقاد گرفته است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۵۶).

در دیوان صائب شاید به نام بیش از پنجاه شاعر برسیم که شعرشان را استقبال کرده و از آنان با تجلیل نام‌برده است که این خود نشان از خوش‌طینی او دارد. «نیک‌خویی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی‌اثر نبود و به همین علت است که چه در هند و چه در ایران محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده یا نوآموز زمان و بزرگانی از طبقات مختلف بود و شعرهایش دهان‌به‌دهان و دست‌به‌دست می‌گشت و دیوان یا برگزیده غزل‌هایش را به رسم ارمان می‌فرستادند» (صفا، ۱۳۶۴: ۵/۱۲۷۷).

حساسیت شدید و بی‌قراری و شیدایی، مردم‌گریزی، حیا و نرم‌خویی، فرار از تقلید و تعریف از خود، از مشخصه‌های روحیه صائب است. «شعر وی آینه تمام‌نمای حالات روحی و عواطف گوناگون بشری است» (قهرمان، ۱۳۷۶: ۱۰).

هر قدر ابر بهاری در کرم طوفان کند نیست ممکن از تهی چشمی بر آرد چاه را

(صائب تبریزی: ۱۳۶۴: ۱۹۲)

صیقل آینه‌ی دل‌هاست دست بی‌طمع سرو از آزادگی باغ و بهار مردم است

(همان: ۱۰۴۸)

- او خود را شخصی متوجه به مسائل می‌داند که رعایت احوال همه، حتی پرنندگان و حیوانات را می‌کند:

خاطر مجروح بلبل را رعایت می‌کنم این که می‌دزدم ز بوی گل دماغ خویش را

(همان: ۴۴)

- صائب خود را فردی قوی، شجاع و خوش مشرب می داند که در مقابل مشکلات به راحتی تسلیم نمی شود. اگرچه غمها چون کوه سنگین باشند، او با لبخند با مشکلات روبه رو می شود و خنده کنان از کنار آنها می گذرد و اعتقاد دارد در همه مراحل زندگی پیروز باشد و اگر جایی هم به هدف خود نرسیده، امری بوده است که دیگران هم به آن نرسیده اند:

سختی ایام نتواند مرا خاموش کرد خنده ها چون کبک در کوه و کمر باشد مرا

(همان: ۷۱)

در ته سنگ ملامت، دل خوش مشرب ما کبک مستی است که با کوه و کمر ساخته است

(همان: ۷۵۳)

- درد مردم جامعه برای صائب اهمیت دارد، همین امر سبب می شود که تحمل شادی انسان های بی درد و خنده های از روی غفلت آنان برای او بسیار سخت باشد:

می دهد شادی بی درد مرا غوطه به خون خنده کبک دری، چنگ عقاب است مرا

(همان: ۲۵۳)

- صائب با وجود داشتن دنیایی پرشور، فردی گوشه نشین و درعین حال مشهور و صاحب نام بوده است. «شهرت و اعتباری که صائب در دوران زندگانی خویش حاصل کرد برای هیچ یک از شعرای آن دوره میسر نگشته است. رقعۀ منشآتش را چون کاغذ زر می بردند و نسخه اشعارش را برای یکدیگر تحفه می فرستادند، سفر هند و اقامت طولانی در آن دیار نیز بیش از پیش بر شهرت و اعتبار او افزود.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۴۴)

عالم پر شور صائب وحشت آبادی بود سیر کوه قاف عزلت همچو عنقا کرده را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

- او فردی شاداب و سرزنده است که نمی داند افسردگی چیست:

آتش یاقوتم، افسردن نمی دانم که چیست می توان از خون گرم رنگ آتش خانه ریخت

(همان: ۴۷۲)

- صائب اهل شکایت نیست. او شخصی صبور است که در شرایط سخت هم مراقب گفتار خویش است و در مقابل ستم روزگار صبر می‌کند:

دریا اگر ز آب مروت شود سراب ما را عقیق صبر به زیر زبان بس است

(همان: ۹۳۶)

ما را زبان شکوه ز جور زمانه نیست یاقوت‌وار آتش ما را زبانه نیست

(همان: ۱۰۱۷)

- او خود را انسانی ارزشمند و والامقام می‌داند که در اثر تربیت استادان بزرگ به این مقام رسیده است و با نگاهی بر اشیاء و انسان‌های حقیر می‌تواند به آن‌ها ارزش بخشد. همچنین او خود را فردی کامل می‌داند که از دنیا به اندک آن خرسند است؛ زیرا دنیا در چشم انسان‌های کامل ارزشی ندارد و تنها انسان‌های سبک‌مغز چشمشان دنبال دنیای تو خالی است:

هر سنگ پاره‌ای که فتد چشم ما بر او از یک نظر عقیق یمن می‌کنیم ما

(همان: ۳۸۰)

از سهیل تربیت شد عاقبت کان عقیق رنگ من یک چند اگر از سیلی استاد رفت

(همان: ۶۸۲)

- صائب فردی با ثبات قدم است که در برابر مشکلات ناامید نمی‌شود و آن‌ها را سبب ساخته شدن و ارزش یافتن انسان می‌داند:

من از ثبات قدم ناامید چون باشم؟ که سنگ، باده لعلی ز آفتاب گرفت

(همان: ۹۰۷)

۲-۲. دیدگاه‌ها و باورها

غزلیات صائب تنها منحصر به شرح و بیان احساسات عشقی نیست، دیوانش مجموعه‌ای از مباحث عشق، عرفان، پند، حکمت و مسائل فلسفی را دربرمی‌گیرد و در این میان

رنگ عرفان و فلسفه در آن بیشتر به چشم می‌خورد. «در غزل‌هایش مسئله‌ها و گفته‌های فلسفی را با ژرفایی متفاوت گاه به تقریب جزئی وارد کرد» (ریپکا، ۱۳۸۲: ۵۴۱). همین امر سبب می‌شود که با دیدی متفاوت به جامعه بنگرد و آن را تحلیل کند و اشعارش بار احساسی کمتری داشته باشند. صائب «ستایش‌گر نیکی و پاکی و مهربانی و اخلاق والای انسانی است به جان و روان آدمیان می‌اندیشد و زشتی‌ها را با سبب و علت آن‌ها درمی‌یابد و باز می‌گوید، نتیجه آن‌که پند و اندرزش مشتی شعارهای کلی و خشک و مبهم نیست، بلکه دستورهای عملی زندگی است با بیانی دل‌نشین و قانع‌کننده» (ریاحی، ۱۳۷۱: ۶۹). او هیچ تفاوتی در موجودات عالم از نظر باطنی نمی‌داند و تنها تفاوت آن‌ها را ویژگی‌های ظاهری آن‌ها می‌داند:

نیست در عالم ایجاد تفاوت در نفس طوطی از زاغ به حرف چو شکر ممتازست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۷۲۹)

صائب خوشبختی را عاملی برای خودبینی و خودبینی را سبب قساوت دل می‌داند.

تا درین گلشن پر و بالم چو طوطی سبز شد غوطه در زنگ قساوت داد خودبینی مرا

(همان: ۹۵)

صائب اعتقاد دارد که باید چشم از این دنیای پر آشوب بست و نظر را نگاه داشت تا

بتوان به گوهر بینایی رسید و جام جم را به دست آورد:

هر که پوشید نظر، گوهر بینایی یافت هر که پرداخت دل از وسوسه جام جم ازوست

(همان: ۷۵۲)

دیده مگشای که در بحر پر آشوب جهان هر که پوشید نظر گوهر بینایی یافت

(همان: ۸۰۷)

۲-۲-۱. آرزو

صائب علاقه‌ها و آرزوهای زیاد را مایهٔ دردسر و گرفتاری افراد می‌داند و در مقابل کوتاه‌دستی و نداشتن آرزوهای بلند را سبب ارزشمند شدن انسان و شناخت گوهر درونی آنان بیان می‌کند:

از دشت علاق به حذر باش که هر خار سرپنجه شاهین و عقاب است در اینجا

(همان: ۳۹۰)

گشت از کوتاه دستی پرگهر جیب صدف موج از طول امل گوهر درین دریا نیافت

(همان: ۶۸۱)

او رسیدن به ساحل آرزوها را در گرو تنها ماندن و تلاش کردن می‌داند و شاید همین علت مهاجرتش به هندوستان بوده است:

چون گوهر از غبار یتیمی متاب روی گر ساحل مراد ز عمانت آرزوست

(همان: ۹۵۸)

گوهر شهوار می‌آید به غواصی به دست پا به دامن چون کشم، کارم به سر افتاده است

(همان: ۵۶۷)

۲-۲-۲. مردم

صائب به دلیل زندگی در میان مردم، خلیات و آداب و رسوم جامعه را خوب می‌شناسد و با زندگی اجتماعی انس دارد. «این امتیاز را می‌توان برای صائب شناخت که با زندگانی بیشتر تماس دارد و حتی می‌توان گفت مضمون‌های بدیع خود را از حوادث زندگانی و مشهودات روزانه گرفته است و دلیل روی آوردن مردم به وی نیز همین است» (دشتی، ۱۳۷۱: ۴۸۱). صائب معتقد است با انسان‌های بی‌شرم نمی‌توان هم‌پایه شد و اگر همراه شدی باید از آنچه داری بگذری:

با شوخ دیدگان نتوان هم نواله شد طوطی ز تنگ‌چشمی مور از شکر گذشت

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۰۲۱)

- با جدال مخالف است به خصوص با انسان‌های ناقص که باعث از بین رفتن کمال آدمی می‌شود:

گوهر حریف سختی سنگ جدال نیست با ناقصان ستیزه نمودن کمال نیست

(همان: ۱۰۰۹)

- برای رسیدن به صفای وقت و شناخت خود، صائب کناره‌گیری از مردم را توصیه می‌کند:

کناره‌گیر ز مردم، صفای وقت ببین که قطره گوشه گرفت از محیط، گوهر گشت

(همان: ۹۰۲)

- او خوانندگان اشعار خود را به باطن افراد متوجه می‌سازد و بیش از ظاهر به آن توجه می‌کند:

به دل پاک‌نظر کن نه به دستار سفید سطحیان را نظر از بحر گوهر بر زبندست

(همان: ۷۱۸)

- از دید صائب روش انسان‌های باتجربه و آگاه تعریف از خود نیست و این کاری بیهوده است:

طریق مردم سنجیده خودستایی نیست که کار آتش یاقوت ژاژخایی نیست

(همان: ۸۹۵)

۲-۲-۳. خدا

خدا در اشعار صائب تبریزی جایگاه ویژه‌ای دارد. او «مردی دین‌دار و مواظب فرایض و واجبات و معتقد به اصول و مبانی بوده است» (داودی مقدم، امامی، ۱۴۰۱: ۸۸) و معتقد است هر که طوق بندگی خدا در گردن نهد، در جهان هم چو سرو آزاد است:

هر که چون قمری به طوق بندگی گردن نهاد از ریاض آفرینش همچو سرو آزاد یافت

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۶۸۱)

- از دید صائب، یاد خدا دل را زنده می‌کند و جان جهان در دست نام خاص او است:

ذکر او دل زنده دارد چرخ مینا رنگ را جان این فیروزه در دست خواص نام اوست

(همان: ۵۵۱)

- و راه رسیدن به توفیق را سبک کردن خود از قید تمام چیزهایی می‌داند که مانع از رسیدن به خدا می‌شود و زمانی که خود را از تمام این قیود آزاد کنی، در دستان خدا قرار می‌گیری و سالکی مجذوب می‌شوی:

جذبه توفیق می‌خواهی، سبک کن خویش را کهربا کی گاه را از دانه می‌سازد جدا؟

(همان: ۴)

گاه را بال‌وپر پرواز گردد کهربا نیست در دست اختیاری سالک مجذوب را

(همان: ۱۲)

- از دید او در همه روابط یک کشش دو نفره وجود دارد و شاید کشش و شوق آن کس که مطلوب و محبوب است، بیش از طالب باشد. چنان‌که حق تعالی می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده / ۵۴): زودا که خداوند گروهی بیاورد که دوستشان دارد و آنان نیز او را دوست دارند.

از شوق گاه جاذبه کهرباست بیش مطلوب طالب است طلبکار خویش را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۳۴۴)

- البته عزم و اراده ما انسان‌ها بسیار کم و ناقص است و اگر کششی هم وجود دارد از سوی خود خداست:

از عزم ناقص خود یک جو خبر نداریم چون گاه بال پرواز از کهرباست ما را

(همان: ۴۰۴)

صائب تمام دنیا را نیازمند خدا می‌داند و او را نعمت‌دهنده‌ای دارا که ثروتمندترین افراد هم دست به‌سوی او دراز می‌کنند: آن‌گونه که خدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵): ای مردم، این شما هستید که به خداوند نیاز دارید و خداوند، بی‌نیاز و ستوده است.

یارب چه منعمی، که ندارد جهان خاک دریای گوهری که به کف سایل تو نیست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۰۱۳)

هرکس به دلیلی به‌سوی دیر و حرم الهی می‌رود؛ اما تنها هدف صائب خود صاحب‌خانه یعنی خدا است:

بر گوهرست دیده غواص از صدف ما را غرض ز دیر و حرم آن یگانه است

(همان: ۹۷۹)

آن‌گونه که شیخ بهایی در دیوان خود می‌گوید:

هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو

در میکده و دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بت‌خانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بت‌خانه بهانه

(شیخ بهایی، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

صائب خود را گنجینه‌دار دریای رحمت می‌داند که تمام چشم‌ها به دست او است:

گنجینه‌دار گوهر دریای رحمتیم چون ابر، چشم پاک صدف‌ها به دست ماست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۹۱۶)

۲-۲-۴. شهرت

صائب آوازه و شهرت را مایهٔ دردسر و خونین‌دل شدن می‌داند و می‌گوید، زمانی شهرت به دست می‌آید و انسان پُر آوازه می‌گردد که هجرت کند و از وطن خود برود:

جز خراش جگر و چهره خونین صائب دیگر از نام چه در دست عقیق یمن است

(همان: ۷۴۴)

بلند نام نگردد کسی که در وطن است ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

(همان: ۸۴۸)

۲-۲-۵. علم و هنر

صائب تبریزی برای هنر بسیار ارزش قائل است و آن را راهی برای رسیدن به مقام‌های بلند می‌داند.

مگذر از کسب هنر صائب که از راه هنر می‌گذارد شاه را شهباز پا بر روی دست

(همان: ۶۱۱)

۲-۲-۶. غربت

صائب در خارج از وطن همیشه شور و شوق بازگشت را دارد و می‌توان این را از ابیاتی که سروده به راحتی درک کرد:

شوق وطن ز دل به عزیزی نمی‌رود در صلب گوهر آب روان در کشاکش است

(همان: ۹۳۸)

تحمل غربت و غریبی سخت است و انسان با یادآوری خاطراتش غمگین می‌شود، به‌خصوص فردی که در وطن خود نازپرورده و عزیز باشد:

در غریبی زود میرد ناز پرورد وطن شد نگین دان چار دیوار لحد فیروزه را

(همان: ۱۰۹)

۲-۲-۷. درد

درد، همواره یک عامل اصلاح و شفاء روح و جان آدمی است و شاعران با استفاده از قدرت شعر و زبان، این درد را در آثار خود به تصویر کشیده و خواننده را به تفکر و تأمل در معنی و هدف زندگی دعوت می‌کنند. در واقع درد «یکی از مفاهیم انسانی و عناصر متمایزکننده انسان از سایر موجودات درد و رنج توأم با معرفت است که برآمده از تعارض میان خواسته‌ها و شرایط مطلوب با انواع، واقعیت‌های موجود است» (گرگی و

همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۲). شاعر فکر و اندیشه را جذب‌کننده درد و غم عالم می‌داند و تأیید می‌کند که انسان هوشمند و دانا راه گریزی از غم ندارد:

اندیشه کهربای غم و درد عالم است از غم‌گزیر نیست دل هوشمند را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۳۳۹)

علاوه بر درد ناشی از فهم و دانایی، درد دیگری نیز وجود دارد که درد پیری است، دردی که همه دردها را به دنبال دارد:

درد بی‌درمان پیری منتهای دردهاست مغز پوچ و رنگ زردش کهربای دردهاست

(همان: ۴۸۶)

۲-۲-۸. فروتنی

افتادگی در نظر همه خوب و پسندیده است، به‌ویژه صائب که «خاکساری و فروتنی، از چشمگیرترین خصائل اخلاقی او است و شاید بیشترین پندهای او در این مقوله باشد» (معدن‌کن، ۱۳۸۹: ۱۷). صائب معتقد است تا زمانی که چون قطره فرو نیافتی هرگز تبدیل به گوهری ارزشمند نخواهی شد:

صائب از افتادگی مگذر که ابر نوبهار قطره را گوهر به اکسیر تنزل کرده است

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۵۷۲)

«صائب به خاکساری و تواضع پند و اندرز می‌دهد و برای آن نتایج مهمی را

برمی‌شمرد» (جعفری قریه‌علی و جعفر زاده، ۱۳۸۹: ۷):

گر دل خود زنده خواهی، خاکساری پیشه کن به ز خاکستر لباسی نیست آتش پاره را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۰۸)

۲-۲-۹. مناعت طبع و کسب روزی

صائب رو زدن به مردم را برای به دست آوردن متاع دنیا درست نمی‌داند و بخل در حفظ آبرو را برابر با، همت حاتم می‌داند:

ما آبروی خویش به گوهر نمی‌دهیم بخل بجا به همت حاتم برابرست

(همان: ۹۲۸)

همچنین صائب معتقد است، آنچه به‌عنوان روزی برای هرکس مقرر شده است، حتماً به او می‌رسد و هیچ‌چیز مانع آن نمی‌تواند شود:

خانه در بسته سنگ راه روزی خواره نیست می‌رسد چون لعل از خورشید انور رزق ما

(همان: ۱۳۱)

از دید او هر که قناعت پیشه کند، می‌تواند به هر چیز کم‌بهرایی ارزش بخشد و در نهایت مال و مقام سبب غرور در انسان‌های پاک‌نژاد نمی‌شود:

خاک را زر، سنگ را یاقوت رخشان می‌کند هر که قانع شد به یک قرص از جهان چون آفتاب

(همان: ۴۳۲)

پاک‌گوهر را نیفزاید غرور از مال و جاه آتش یاقوت از امداد دامان فارغ است

(همان: ۵۱۵)

۲-۲-۱۰. هم‌نشین

در اشعار صائب تبریزی، هم‌نشین به‌عنوان یک عامل مهم در تعیین کیفیت و معنای زندگی انسان مطرح شده است. در یکی از غزل‌های صائب تبریزی، او می‌گوید: «به امتحان نبود اهل هوش را حاجت/ عیار عالم و جاهل ز هم‌نشین پیداست» این بیت نشان می‌دهد که صائب تبریزی ارزش بالایی را برای انتخاب هم‌نشین قائل است. او معتقد است که کیفیت هم‌نشین می‌تواند تعیین‌کننده عقل و فهم فرد باشد و همچنین هم‌نشین خوب چون کیمیایی است که باعث ترقی و پیشرفت انسان می‌گردد:

صحبت نیکان بود اکسیر ناقص طینتان می‌شود یاقوت در پیمانۀ گل، ژاله‌ها

(همان: ۱۵۷)

هم‌نشین خوب صائب کیمیای آدمی است جلوه یاقوت دارد بر سر صهبا حباب

(همان: ۴۲۸)

در غزلی دیگر، صائب می‌گوید:

ز خود گسسته چه پروای آن و این دارد؟ به خود رسیده چه حاجت به هم‌نشین دارد؟

(همان: ۳۵۸)

در این بیت، او به اهمیت رسیدن به خودآگاهی و خودشناسی اشاره می‌کند و می‌گوید که کسی که به این مرحله رسیده است، نیازی به هم‌نشین ندارد. این بیت نشان می‌دهد که صائب تیریزی ارزش هم‌نشین را در مقایسه با ارزش خودشناسی کمتر می‌داند.

۲-۲-۱۱. موسیقی و شاعری

صائب خود را شاعری موسیقی‌شناس و خوش‌نوا می‌داند که چون او در روزگار اندکی وجود دارند و با آنکه زبانی گرم و گیرا دارد، باز غریب و ناشناخته باقی مانده است. «شعر پرمغز و انسانی او چنان نفوذ و جاذبه‌ای داشت که از همان روز خود او از مرز کشورهای ایران که در حال جنگ با ما بودند، به صورت قاطع‌ترین سلاح نفوذ فکر و فرهنگ ایرانی می‌گذشت و به‌عنوان پیام دلنواز صلح و دوستی و انسانیت بر دل‌ها می‌نشست» (ریاحی، ۱۳۷۱: ۷۰).

هزاران هم‌چو بلبل هر بهاری می‌شود پیدا نواسنجی چو من در روزگاری می‌شود پیدا

(صائب تیریزی، ۱۳۶۴: ۱۶۷)

تا تو گلبانگی ز لب صائب نمی‌آری برون عندلیب باغ جنت ز نوا آسوده است

(همان: ۵۸۴)

من آن غریب نوا بلبلم درین بستان که آشیانه به‌جز خارخار نیست مرا

(همان: ۳۰۱)

صائب قلم شاعری خود را بسیاری قوی می‌داند که اگرچه غزل‌سرایان بزرگی وجود دارند؛ اما قلم او طوطی‌ای دیگر است و در مقابل آن خوش‌نغمه‌پردازترین موجودات هم کم‌ارزش هستند. «قدرت طبع و تسلط او به زبان زیاد است و محاسن لفظ و خصوصیات ظاهری و صوری شعر را حفظ کرده و لفظ و معنی را در بسیاری از موارد خوب و جالب و استادانه به هم آمیخته است» (سجادی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

گر چه خسرو در غزل شیرین‌زبان افتاده است کلک صائب طوطی شیرین‌کلام دیگرست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۵۰۳)

۲-۲-۱۲. زبان و گفتار

صائب معتقد است با وجود این که زبان مایهٔ اسارت و گرفتاری و غفلت انسان از عزیزان است؛ اما بهار عالم است و باعث طراوت و شادابی آن می‌شود. سخن باید گفته شود تا ارزش آن شناخته شود:

جز گرفتاری سخن‌سازی ندارد حاصلی طوطیان را در قفس شیرین‌زبانی کرده است

(همان: ۵۷۵)

بهار عالم ایجاد نیست غیر سخن که سبزی پر طوطی ز فیض‌گویایی است

(همان: ۸۷۵)

از دید صائب سکوت نیز باعث کشف معانی بزرگ است و اگر در ابتدا انسان خاموش نباشد و تأمل نکند نمی‌تواند به عمق معانی دست یابد و همچنین لب فرو بستن و سکوت مانعی برای اظهار کمال نیست:

از خموشی می‌توان صائب به معنی راه برد مایه غواص گوهر جو نفس‌دزدیدن است

(همان: ۵۴۳)

در سینه ما قطره نشد گوهر شهوار تا هم‌چو صدف مهر نکرديم دهان را

(همان: ۳۹۳)

بستن لب نشود مانع اظهار کمال در صدف رتبه این گوهر غلطان پیداست

(همان: ۷۰۷)

- سخن گفتن نیز نیاز به هم‌نفسی هم‌دل دارد که نبود هم‌دلی حقیقی سکوت به دنبال دارد:

آیین‌ها سیه شده از قحط هم‌نفس روشنگری ز طوطی گویایم آرزوست

(همان: ۹۶۰)

- صائب ملاطفت و مهربانی راه نفوذ بر دل‌ها می‌داند؛ دلی که صاف و پاک باشد اسیر دنیا نیست و در صدد رفتن به سوی مقصد حقیقی است:

می‌توان کردن به نرمی راه در دل‌های سخت رشته از همواری خود غوطه در گوهر زده است

(همان: ۵۷۷)

دل صاف در بند دنیا نماند به تدریج گوهر خورد ریسمان را

(همان: ۴۱۱)

در این میان آنچه او را دل خوش می‌کند، ذوق یافتن مروارید گران‌بهای عبرت است. «او کمتر از خیام و حافظ برای تسکین غم‌های زندگی به نشئه شراب و پرده‌آواز پناه می‌برد و بیشتر به دنبال گوهر شهوار عبرت می‌گردد» (کریمی، ۱۳۷۱: ۲۲۰):

کرد پرگوهر شهوار صدف را صائب هر که عبرت ز جهان از دل روشن برداشت

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۸۰۱)

۲-۲-۱۳. عشق

روحیه عارفانه صائب باعث شده است که «عشق در نظر درون‌گر او مفهومی والا و ارجمند پیدا می‌کند. عشق در غزل صائب نه بی‌قراری‌ها و ناشکیبایی‌های عشق سعدی را دارد و نه سرخوشی‌ها و نای و نوش عشق فرخی را؛ عشق در دیدگاه صائب چیز دیگری است، کیمیاست، معجزه است، آب حیات است و خود زندگی است. عشق در بینش عارفانه صائب حیات ابدی است، آدمیت است، نابودکننده حب جاه است، زداینده

هوس‌هاست، درمان هزاران درد است، دوربین و حقیقت نگر است» (معدن‌کن، ۱۳۸۹: ۱۵). از دید صائب عشق بسیار ارزشمند است آن قدر ارزشمند که حتی به وصف هم نمی‌آید و آسمان به آن بزرگی در دستان او قرار دارد و جایگاه اصلی آن دل است، دلی شاد و سرزنده و نه دلی افسرده:

عشق بالاتر از آن است که در وصف آید چرخ کیکی است که در پنجه این شهبازست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۷۲۹)

دل افسرده ندارد خبر از شورش عشق بحر دورست از آن قطره که گوهر شده است

(همان: ۷۶۳)

- صائب خود را در برابر عشق ناتوان می‌داند و اعتراف می‌کند که زلفی، نیم‌نگاهی با مژگانی بلند و خواب ناز یار او را غرق خود می‌کند؛ اما آن را برای خود نقطه ضعفی به حساب نمی‌آورد؛ زیرا افراد توانمندتر از او هم در این مرحله ناتوانند و عشق قابل پنهان کردن نیست:

کیم من تا نیچند فکر عشق او مرا در هم؟ که سیمرخ فلک سر در ته پر می‌برد اینجا

(همان: ۱۶۱)

نیم زلفی که شده است از بر روی تو عیان سینه پردازتر از چنگل شهباز شده است

(همان: ۷۶۵)

نیست ممکن عشق را در سینه پنهان داشتن قرب این آینه طوطی می‌کند زنگار را

(همان: ۳۲)

- «صائب تبریزی نیز عاشقی است که در آرزوی وصال معشوق است» (برهمند و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۰)؛ ولی او به دست آوردن معشوق را با امکانات خود بسیار مشکل می‌دانست؛ اما باز تمام تلاش خود را می‌کند و عقب نمی‌نشیند:

با کمند عنکبوتان صید عنقا مشکل است بیش ازین صائب به فکر آن پری پیکر مپیچ

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۱۱۵)

یا به خون خود لبش را می‌کنم یا قوت رنگ یا عقیق آبدارش در دهن خواهم گرفت

(همان: ۶۹۵)

- او در برابر معشوق گستاخ و بی‌پروا نیست و سعی می‌کند در وادی عشق جانب ادب را رعایت کند:

همچو طوق قمریان آغوش ما گستاخ نیست جلوه‌ای از دور آزان سرو روان ما را بس است

(همان: ۵۰۵)

ادب عشق مرا مهر دهن گردیده است ورنه لعل لب تو بوسه ربا افتاده است

(همان: ۷۵۸)

- شاعر به این موضوع توجه دارد که نزدیکی به خو برویان سبب رنج در زندگی و کاهش آن نیز هست.

قرب خوبان رنج باریک آورد رشته را کاهش نصیب از گوهرست

(همان: ۱۰۹۶)

۲-۲-۱۴. همدلی و نوع دوستی

صائب از جمله شاعرانی است که در جای‌جای اشعارش، مخاطبان را به همدلی، نوع دوستی، محبت و کمک به دیگران پند می‌دهد؛ زیرا او به خوبی می‌داند که «یکی از مهم‌ترین راهکارهای دستیابی به اتحاد و همدلی، آگاهی به این حقیقت است که همه اجزای جهان هستی، در یک وحدت بنیادی با یکدیگر به سر می‌برند، به هم وابسته‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.» (فقیهی و جوادی، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

کام خود شیرین اگر خواهی به کام خلق باش تلخ باشد کام دائم مردم ناکام را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۶۰)

از نظر صائب بدون هم‌آواز و هم‌صدا حتی نفس کشیدن هم سخت و دشوار است و انسان نیازمند آن است که همیشه و در هر مرحله از زندگی خویش همدل و هم‌زبان داشته باشد:

ماتم فرهاد کوه بیستون را سرمه داد بی هم‌آوای نفس از دل کشیدن مشکل است

(همان: ۵۲۵)

«عشق، محبت، صلح و دوستی به‌عنوان استعاره‌های مفهومی با روح و عاطفه شاعران و نویسندگان در هر ملیت و فرهنگی عجین شده است» (تمیزال، ۱۳۹۹: ۱۲۴). انسان‌ها را به مهر و محبت نسبت به یکدیگر دعوت می‌کند؛ زیرا سرد مهری باعث جدایی و تفرقه می‌شود:

می‌شوند از سرد مهری دوستان از هم جدا برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۸)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به زندگی‌نامه و بررسی دیوان اشعار صائب، این‌گونه مشخص می‌گردد که صائب نه تنها به زبان مردم زمانه خویش سخن می‌گفت؛ بلکه شریک غم و شادی مردم زمانه خویش و سخنگوی اندیشه‌ها، احساسات، خواسته‌ها، دردها و آرزوهای آنان نیز بوده است و جنبه‌های گوناگون و واقعی زندگانی مردم در اشعار او دیده می‌شود. علاوه بر آن شخصیت ثابت‌قدم و قوی صائب در برابر دیگران و مشکلات باعث شده است که ابیاتی با بار منفی، شکایت از روزگار و ناسازگاری با اهل دنیا در دیوان او بسیار کم دیده شود. او برای هنر بسیار ارزش قائل است و آن را راهی برای رسیدن به مقام‌های بلند می‌داند. عشق نیز از دیدگاه او ارزشمند و دارای جایگاهی والا است. همچنین صائب معترف است که عشق پنهان‌شده نیست؛ اما به دست آوردن آن دشوار است. در ارتباط با مردم محتاط است و به ویژگی‌ها و خلیات افراد توجه می‌کند و از انسان‌هایی که مانع

رسیدن به کمال می‌شوند، دوری می‌جوید. مخالف آشکار زهدفروشی و طاعت ریایی است. در کنار طبع بلندش، فروتن و متواضع است. در مجموع صائب ستایش‌گر نیکی و مهربانی و اخلاق والای انسانی است و پند و اندرزهایش شعارهای کلی و خشک و مبهم نیست؛ بلکه دستورهای عملی زندگی است و همین امر است که سبب وجه تمایز او با سایر شاعران معاصرش گردیده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن مجید (۱۳۸۷)، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، تهران، نورنگ.
۲. بهایی، محمد (۱۳۸۲)، *دیوان شیخ بهایی*، مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات زرین نگارستان کتاب.
۳. دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۱)، *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، تهران: نشر قطره.
۴. دشتی، علی (۱۳۸۹)، *نگاهی به صائب*، تهران: زوار.
۵. ریاحی، محمدامین (۱۳۷۱)، *صائب تبریزی شاعر زمانه خویش*، یغما، سال بیست و نهم، شماره ۱.
۶. ریپکا، یان (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات سخن.
۷. سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۱)، «*معنی و مضمون در شعر صائب*» مجموعه مقالات *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، به کوشش محمد رسول دریاگشت، ج ۱، تهران، نشر قطره.
۸. شعار، جعفر؛ مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۴)، *گزیده اشعار صائب تبریزی*، تهران: بنیاد.
۹. صائب تبریزی (۱۳۶۴)، *دیوان اشعار*، جلد ۱ و ۲، تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. قهرمان، محمد (۱۳۷۶)، *برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی*، تهران: سمت.

۱۲. کریمی، امیر بانو (۱۳۷۱)، «دنیای صائب» مجموعه مقالات صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، به کوشش محمد رسول دریاگشت، ج ۱، تهران: نشر قطره.
۱۳. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ریحانه الادب*، تهران: خیام.
۱۴. معدن‌کن، معصومه (۱۳۸۹)، *نقش پای غزالان* (شرح پنجاه غزل از صائب تبریزی)، چاپ دوم، تبریز: آیدین.
۱۵. مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴)، *گهرهای راز دریای اندیشه صائب*، تهران: افشاری.

مقاله‌ها

۱. برهمند، محسن؛ اکرمی، محمدرضا؛ رستمی، سمیرا (۱۴۰۰)، «بررسی عشق در شعر شاعران دوره صفوی بر مبنای دیدگاه افلاطون»، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴، شماره ۶۶، صص ۷۳-۵۷.
۲. تمیزال، علی (۱۳۹۹)، «صلح و دوستی از دیدگاه مولانا»، فصل‌نامه علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال سوم، شماره ششم، صص ۱۲۳-۱۳۴.
۳. جعفری قریه‌علی، حمید؛ جعفرزاده، حمید (۱۳۸۹)، «بررسی مفاهیم اخلاقی در دیوان صائب تبریزی»، علوم ادبی، سال سوم، شماره پنجم.
۴. داودی مقدم، فریده؛ امامی، مهدی (۱۴۰۱)، «معرفی منظر اسلامی و شیعی صائب تبریزی در بازنمایی مفهوم شهادت»، فصل‌نامه علمی مطالعات ادبیات شیعی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۱-۱۰۰.
۵. داودیان، محمدحسن (۱۳۹۷)، «مضامین اخلاقی در اشعار حزین لاهیجی»، فصل‌نامه علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال اول، شماره دوم، صص ۱۷-۳۳.

۶. فقیهی، حسین؛ جوادی، آرزو (۱۳۹۱)، «*اتحاد و همدلی در اشعار صائب*»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۲۱-۱۵۶.
۷. گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه؛ کهندانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «*مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)*»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۲.